

وارد بدرالسالم

ترجمه ياسين عبدی

باکره سنچار



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

به شهر سنجار رسیدیم، شهری بزرگ و در دامن کوه با میوه‌ها، درختان و رودهای بسیار. فراوانی رودخانه‌ها، باغ‌ها و بستان‌ها؛ صحنهٔ دمشق را تداعی می‌کند. پرستشگاه مقدسی دارد که می‌گویند دعا در آنجا مستجاب می‌شود. رودخانه‌ای نیز از وسط آن عبور می‌کند. ساکنان شهر همه گرد هستند و در جوانمردی و سخاوتمندی شهرهٔ آفاق می‌باشند.

«ابن بطوطه»

ایزدیان مردمانی گرد هستند. برخی آنان را شیطان پرست گفته‌اند و همین نیز سبب اختلاف نظرهای بسیاری دربارهٔ آنان شده است. اعتراف می‌کنم همهٔ آن‌هایی که من دیدم مایهٔ شگفتی و حیرت و چنان باوقار و نرم‌خو بودند که هر یک شایستگی قدیس بودن را داشتند.

«توماس بوا»

یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی

بسی مایه خرسندی است که برگردان فارسی رمان من با عنوان «باکره سنجار» اکنون در دسترس خوانندگان ایرانی قرار گرفته است. هر چند تاکنون رمان‌های نویسندگان عراقی با کم‌اقبالی از سوی عموم خوانندگان ایرانی مواجه بوده، اما امید که برگردان فارسی این رمان فتح بابی در این زمینه باشد. رمان پیش‌رو که با استقبال کم‌سابقه‌ای از سوی خوانندگان عراقی و جهان عرب مواجه شده است، اکنون بهترین زمان برای برگردان فارسی است تا در اختیار عموم فارسی‌زبانان و مخاطبان شرقی قرار گیرد.

چه بسا برگردان فارسی رمان پیش‌روی یکی از بهترین روزنه‌ها برای آشنایی عمیق خوانندگان ایرانی و فارسی‌زبان با عمق نسل‌کشی و تراژدی‌ای باشد که در روزگار اشغال داعش در شهر سنجار که عموماً از ایزدی‌اند، گذشته است، چه که زنان و دختران و کودکان آنان به کنیزی و بردگی جنسی گرفته شد و مردان آن‌ها به وحشیانه‌ترین صورت‌ها قتل عام گشت و غیراخلاقی‌ترین اعمال علیه آن‌ها به نام دین اسلام صورت گرفت، در حالی که داعشیان فرسنگ‌ها با اسلام راستین فاصله دارند.

رمان «باکره سنجار» سعی دارد تا بر پایه عناصر ساختاری رمان‌نویسی

فراهم آمده از واقعیت‌های موجود، به صورتی مستدل به برجسته‌سازی جنایات داعشیان در سنجار و نواحی اطراف آن پردازد، از طریق شخصیت‌های بومی و محلی که نتوانسته بودند از شهر بگریزند و ناگزیر در شهر اشغال‌شده سنجار در محاصره داعشیان قرار گرفتند. کوشیده‌ام جزئیات را به دقیق‌ترین شیوه و در قالب عناصر یک رمان گزارش کنم تا به زبانی بومی و محلی بسیاری از جنایت‌هایی را که وحشیان داعشی علیه ایزدیان بینوار داشته‌اند بیان دارم. در نهایت نیز سپاسگزار مترجم گرامی آقای یاسین عبدی هستم که با دقت و حوصله بسیار زحمت برگردان متن عربی را به فارسی متحمل شده‌اند.

وارد بدر السالم

بغداد ۲۰۱۹

ولایت سنجار

بیوه زنان رمان

وقتی برگ‌ها فرو می‌ریزند،
همه درختان مثل هم می‌شوند.
«نواف خلف سنجاری، نویسنده ایزدی»

ابری سیاه و تاریک که پشت سر هم صاعقه می‌زد، سپهر آسمان را پوشاند و نرم‌نرمک شروع به باریدن کرد و سایه‌ای سیاه و سهمناک پشت بام خانه را فراگرفت. زنِ آبستنِ روی پشت‌بام، ناگزیر با عجله لباس‌های شسته‌شده روی بند را جمع کرد، در حالی که سگ سفیدی دور و برش می‌چرخید. کلاغ بر پرچین مخروبه نشست و بال‌هایش را بست و گاهی به آسمان و گاهی هم به سگ نگاهی می‌کرد. کمی آن طرف‌تر عقاب نگران و پریشان، زنِ آبستن را تماشا می‌کرد و هر آن احتمال می‌داد که باران شدیدی شروع به باریدن کند.

کلاغ پرسید:

– جناب عقاب نگران و پریشان به نظر می‌رسی؟!

کلاغ؛ پیش از نشستن عقاب، دیده بود که به سرعت برق و باد دور زن

آبستن چرخ‌های زده و بانوک پره‌هایش گیسوان پریشان روی شانه‌ی وی را تکانی داده و بانسیم خنک ناچیزی [که ناشی از پرواز وی بوده] رخسار زنِ آبستن را نوازش کرده و زن نیز تبسم‌کنان با انگشتان شمشادگونه‌اش بوسه‌ای برای عقاب فرستاده بود.

عقاب روی درخت بلند خانه‌ای خالی از سکنه نشست و سیم‌های برق را تماشا می‌کرد. در این حین کلاغ که از پارس کردن و بالا و پایین پریدن‌های سنگ‌کلافه شده بود، از روی دیوار پرواز کرد تا از سنگ دورتر شود. رفت و بر روی یکی از سیم‌های برق نشست. زن آبستن نیز معمولاً یا لباس‌های شسته‌شده را روی بند آویزان یا اینکه آن‌ها را جمع می‌کرد و یا گاهی زیر آفتاب می‌نشست و برای نوزادی که در شکم داشت و تولدش کمی به تأخیر افتاده بود، لباس‌های رنگانگ می‌بافت.

عقاب آه سردی کشید و گفت:

– آرام و قرار ندارم، دلم نمی‌آید سنجار^۱ را ترک کنم. خیلی کم پیش آمده

۱. شنگال (کردی: Şingal/Şingar/شنگال/شه‌نگار، سریانی: Shiggar، عربی: سنجار) شهری در استان نینوا در شمال باختری عراق. جمعیت این شهر در سال ۲۰۰۶ میلادی ۳۹ هزار و ۸۷۵ نفر و در سال ۲۰۱۳ بیش از ۸۸ هزار نفر بود. بیشتر مردم این شهر از کردهای ایزدی هستند. اقلیتی از آشوریان مسیحی و عرب‌های سنی نیز در شنگال سکونت دارند. نام این شهر در زبان کردی شنگال است اما حکومت مرکزی عراق تا مدت‌ها تلفظ عربی آن یعنی سنجار را رسمی می‌دانست. از ۲۵ مه ۲۰۱۶ با تصویب شورای شهر شنگال و شورای استان نینوا نام شهر به صورت رسمی به شنگال تغییر یافت. در دشت شنگال بیش از ۲۰۰ کاوشگاه باستانی یافت شده است، از آن جمله مکان‌هایی مربوط به تمدن‌های شش هزارساله حسونه، حلف و عبید. منطقه شنگال از نگاه تاریخ باستان در محدوده فرهنگ عبید واقع شده است. نگارنده نزهة القلوب، در ص ۱۰۵ درباره شنگال می‌نویسد: سنجار از دیار ربیعه است و از اقلیم چهارم، دور بارویش سه هزار و دویست گام است از سنگ و گچ کرده‌اند و بر روی کوهی نهاده است بر جانب قبله و چنان افتاده است که باهم‌های هر رسته خانه‌ها زمین کوی یک رسته دیگر است. ←

که اینجا را ترک کنم. هر روز این اطراف می چرخم، به روستاها هم سری می زنم. به جز چند نفری که تو هم می شناسی، اینجا دیگر کسی زندگی نمی کند! اگر این طرف و آن طرف بروم، آرام و قرار نمی گیرم. کلاغ که وضعیت افسرده و پریشان عقاب را دید، گفت:

- وقتی وضعیت خالی از سکنه شهر را می بینم، دلم به شدت می گیرد و

→ باغستان فراوان دارد و سماق و زیتون و انجیر و میوه های فراوان دارد و حقوق دیوانش صد و چهل و هفت هزار و پانصد دینار است. نگارنده منتهی الارب درباره این شهر آورده است: شهری است مشهور به سه روزه راه از موصل به بین النهرین. بخشی از صحنه های فیلم «جن گیر» در شنگال فیلم برداری شده است. در ۳ آگوست ۲۰۱۴ نیروهای دولت اسلامی عراق و شام به شنگال حمله کردند و خیلی سریع این شهر و روستاهای اطراف را به تصرف خود درآوردند. بیش از ۷ هزار نفر کشته شدند و حدود ۵ هزار زن و دختر ایزدی به عنوان برده های جنسی روده شدند. بعد از حمله داعش مردم این نواحی هیچ راهی جز پناه بردن به کوهستان شنگال را نداشتند، کوهستان باستانی و مقدسی که خاستگاه افسانه های منظوم کهن ایزدی است. ده ها هزار ایزدی ۱۰ روز بدون آب و غذای کافی در این کوهستان در محاصره بودند. عملیات آزادسازی شنگال با پشتیبانی هوایی از سوی ائتلاف ضد داعش آغاز شد و در مرحله اول مناطق پیرامونی شهرستان شنگال و شهر زمار آزاد شد. مسعود بارزانی (رییس وقت اقلیم کردستان عراق) شخصاً فرماندهی این عملیات را برعهده گرفت. به لحاظ جغرافیایی منطقه شنگال در شمال غرب موصل واقع شده و از توابع استان نینوا محسوب می شود. اهمیت کوهستان های شنگال در این بود که اگر نیروهای پیشمرگه سیطره خود بر این منطقه را تکمیل کنند می توانستند مرکز ثقل پیشروی نیروها به سمت مناطق جنوب و جنوب شرقی نظیر تل عفر و موصل باشند. ضمن آنکه سیطره بر شنگال به این معنی بود که می توانند قبضه امنیتی بر بخش وسیعی از مرزهای عراق و سوریه از ربیعہ گرفته تا مرزهای الانبار شمالی را تثبیت کنند. نیروهای پیشمرگه پس از آزادسازی شنگال اعلام کردند که چندین گور دسته جمعی که شهروندان ایزدی در آن دفن شده اند، کشف کردند و کماکان جستجو برای یافتن موارد بیشتر نیز ادامه دارد. در نهایت در اکتبر ۲۰۱۷ نیروهای پیشمرگه و دولتی عراق شهر سنجار را به کنترل نظامی خود در آورده اند. - م.

افسرده و اندوهگین می شوم، همیشه ترسی همراهم هست.

زنِ آبستن لباس‌ها را جمع کرد و در حالی که آن‌ها را بر روی دستش انداخته بود، سرش را بلند کرد و نیم‌نگاهی به درخت بلندی که عقاب بر روی آن نشسته بود، انداخت و بارقه‌امیدی در صورتش پدیدار شد:

- عقاب! در بیرون از سنجار چه خبر است؟

عقاب چند شاخه پایین‌تر آمد و به زن نزدیک‌تر شد، با چشم‌هایی که برق خاصی داشت و زن معنای آن را می‌فهمید، به او خیره شد و شور کودکانه‌ای به زن بخشید.

- اتفاق‌هایی دارد می‌افتد. گویا جنگ شده است. سنجاری‌های بسیاری در آن طرف کوه در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند که از برف و سرما و بیماری می‌نالند.

- سنجاری‌ها به جز آنجا، دیگر کجا هستند؟

- اردوگاه‌های بسیاری در شهرهای «دهوک» و «سلیمانیه» برایشان درست کرده‌اند. خیلی‌ها هم در خرابه‌ها و خانه‌های خالی و بدون سکنه «اربیل» هستند.

- دوست من امیدی هست؟

عقاب با چشمانی پر از شوق و امید نگاهی کرد:
- بله.

زن آبستن آه سرد و پر سوزی کشید و گفت:

- کی از این زندان آزاد خواهیم شد؟! به تنگ آمده‌ایم.

- آسمان هم از ما به تنگ آمده است. هر گلوله سرگردانی جان ما را می‌گیرد.

عقاب با صدایی یواش‌تر گفت:

- مثلاً همین پارسال و آنچه که برای همسرم پیش آمد!

زن آبستن که خواست به نوعی با وی احساس همدردی کرده باشد، گفت:

- یزدان از او خشنود باد. تو عقابی جوان و پر توان هستی.